

دوشنبه • ۱۷ فروردین ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۶۸ • ۹

روزنامه	
هنر	
بخشی از رمان منتشر‌نشده لنو تا استوی	 صفحه ۱۰
بخشی از رمان منتشر‌نشده فیودور داستایفسکی	 صفحه ۱۱
بررسی چالش‌های نوآوری در موسیقی	 صفحه ۱۲

نمای نزدیک
فیلمنامه‌نویسان در سر می‌پروراندند؟ (بخش دوم)
ظلمت در نیمروز
امین عظیمی

با آن‌که فیلمنامه‌های کوچک بی‌نام (هاتف علیمردانی) و خداحافظی طولانی (فرزاد مومتن) در چنین جغرافیایی قدم برنمی دارند، اما آنها نیز نگاهی سطحی به طبقه‌ای که برای روایتگری برگزیده‌اند، دارند.
کوچه بی‌نام که پیرنگش یادآور فیلمنامه «آگوست در اوسپج کانتی» (تریسی لئس) است، از مشخصه‌های فرهنگی خانواده‌ای متدین و جنوب‌شهری، بیشتر ابزاری برای فضاسازی مهیا می‌کند و هرگز به لایه‌های درونی و شخصیت‌پردازی این آدم‌ها نزدیک نمی‌شود و ترجیح می‌دهد تنها در شکل و شمایل و جهان بیرونی قصه به آنها نگاه کند. مومتن نیز در «خداحافظی طولانی» با ادعای آنکه می‌خواهد عشق و دشواری‌های زندگی در میان فرودستان را نشان دهد، توجهی به منطقی روایت خود ندارد و با نگاهی توریستی و کارت‌پستالی به ماجرای قتل زنی نگاه می‌کند که به‌گفته شوهرش -یحیا- اگر خودش هم زنده بود، ترجیح می‌داد بمیرد؟! شخصیت یحیا در این بین قاتلی است که بر مبنای آنچه فیلم و فیلمنامه بازنمایی می‌کند، بدون هیچ‌شکی گناهکار است. اما بر مبنای استبداد نویسنده و رسیدن به تصاویر عاشقانه انتهای فیلم، حتی مامور پلیس هم لب به اعتراف می‌گشاید که از کشف حقیقت ناتوان است؟! و چون تازه‌کار است از خود قاتل می‌خواهد اعتراف کند و خوب معلوم است که قاتل عمل خود را چگونه توجیه می‌کند! سرانجام کار، عاشقی و ازدواج است در بستری که معلوم نیست چرا سراغ طبقه فرودست رفته و اینگونه می‌کوشد ماجرای قتل یک زن بیمار را توجیه کند.

نمای پنجم: بوفالو، بهمین، دو، اعترافاتِ ذهن خطرناک
وقتی ایده‌ای روشن برایش خلق یک فیلمنامه وجود ندارد و روشن نیست فیلمنامه‌نویس می‌خواهد در مورد چه چیزی سخن بگوید، حاصل کار پدیده‌ای جز قطعه‌های گنگ و سرگیجه‌آور نیست؛ نوعی لکنت که حتی ترفندها و تمهیدات اجرایی نیز نمی‌تواند برای جبران آن کاری انجام دهد و بیشتر شبیه بنایی گاه باشکوه و گاه گیج‌کننده است که سینما را به ابزاری در جهت بازی‌کردن با قلم، روایت و دیگر عناصر تکنیکالش بدل کرده است. بوفالو (کاهو سجادی حسینی) و دو (سهیلا گلستانی) دومنونه شاخص از سینمایی بدون مقصد مشخص است؛ سینمایی که بیشتر در قیدوبند تصاویر یا مفاهیم انتزاعی است اما نیم‌گاهی هم به جنبشه و مخاطب عام دارد و می‌خواهد سرمایه‌اش را بازگرداند! چنین آثاری حتی نمی‌توانند روشن و هدفمند داستان خودشان را بگویند و از طریق توسل به پیچیده‌نمایی، ایجاز ملخ و سبک‌پردازی نافرجام، فقدان یک رویکرد روشن فکری و روایی در تعامل با مخاطبانشان را آشکار می‌کنند. «دو» با تمام آن جزئیات بصری و تکه‌های ظریف و کارشده‌اش می‌توانست به روایتی تاثیرگذار از زندگی زنی رنج‌کشیده بدل شود، اما به‌دلیل ناروشن‌بودن خواست درونی اثر و مولفان آن به ناکجاآباد رفته است. «بوفالو» نیز با تمام ارادتی که به سینما دارد و ابهام ساختاری محصولات این سینما دارد، بیشتر در حال آزمون و خطاست و عرصه فیلم بلند را به جای فیلم کوتاه برای این مهم انتخاب کرده است. نتیجه نهایی آنکه این فیلم‌ها از لحاظ فکری بیشتر در ذهن سازندگانش انعکاس پیدا می‌کنند و راه به جای دیگری نمی‌برد.

آسیب‌های ذکرشده را در فیلم «بهمین» (مرتضی فرشیاپ) نیز می‌توان شاهد بود. داستان «خواب» اثر (هاروکی موراکامی) بی‌آنکه در تیتراژ اثر به آن اشاره‌ای شود، نقطه عزیمت این فیلمنامه بوده است، بی‌توجه به آنکه روایت اول شخصی موراکامی برای جاری‌شدن بر پرده نیازمند بینشی خلاقانه و نوجوانانه است و تنها نمی‌توان با توسل به پشتوانه ادبی یا فرمی، فیلمی ساخت که در بیان دروینایش آتقرد کند و بطنی است که تماشاگر را نادیده می‌گیرد و تنها به شکوه تصاویرش دلخوش است. «بهمین» بدون شک یکی از حیف‌های بزرگ جشنواره است؛ فیلمی که همچنان در چارچوب ادبیات باقی مانده و از قفس آن رها نشده است. اما ماجرا برای هومن سیدی و سینمای مورد علاقه‌اش دقیقاً در نقطه مقابل بهمین است. «اعترافات ذهن خطرناک من» ادای دین به فیلم‌هایی است که فیلمنامه‌نویس و کارگردانش را آتقرد سر ذوق آورده که کوشیده اثری در شکل و شمایل آنها عرصه کنند. در ناکجاآبادی، بی‌زمان و جغرافیا، تنها با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که به زبان فارسی حرف می‌زنند، اما هیچ نشان فرهنگی دیگری جز حجاب برای زانانش در این زمینه نیست. فیلم نوعی غوطه‌خوردن در تصاویر فیلم‌های سایکدلیک و زامبی‌وار است که از دل سینما و تصویر سینمایی بیرون می‌آید و کمترین اهمیتی به ادبیات و ارزش‌های فکری آن در حوزه فیلمنامه‌نویسی نمی‌دهد. می‌شود از تصاویر فیلم لذت برد، اجرایش را مستود اما حسی اصیل نبودنش را در کل به‌سختی می‌توان هضم کرد و گنگ‌بودن اندیشه‌اش را نمی‌توان تاب آورد؛ چراکه کارگردان تنها برای ما یک بازی بصری راه انداخته است و بس.

نمای ششم: رخ دیوانه

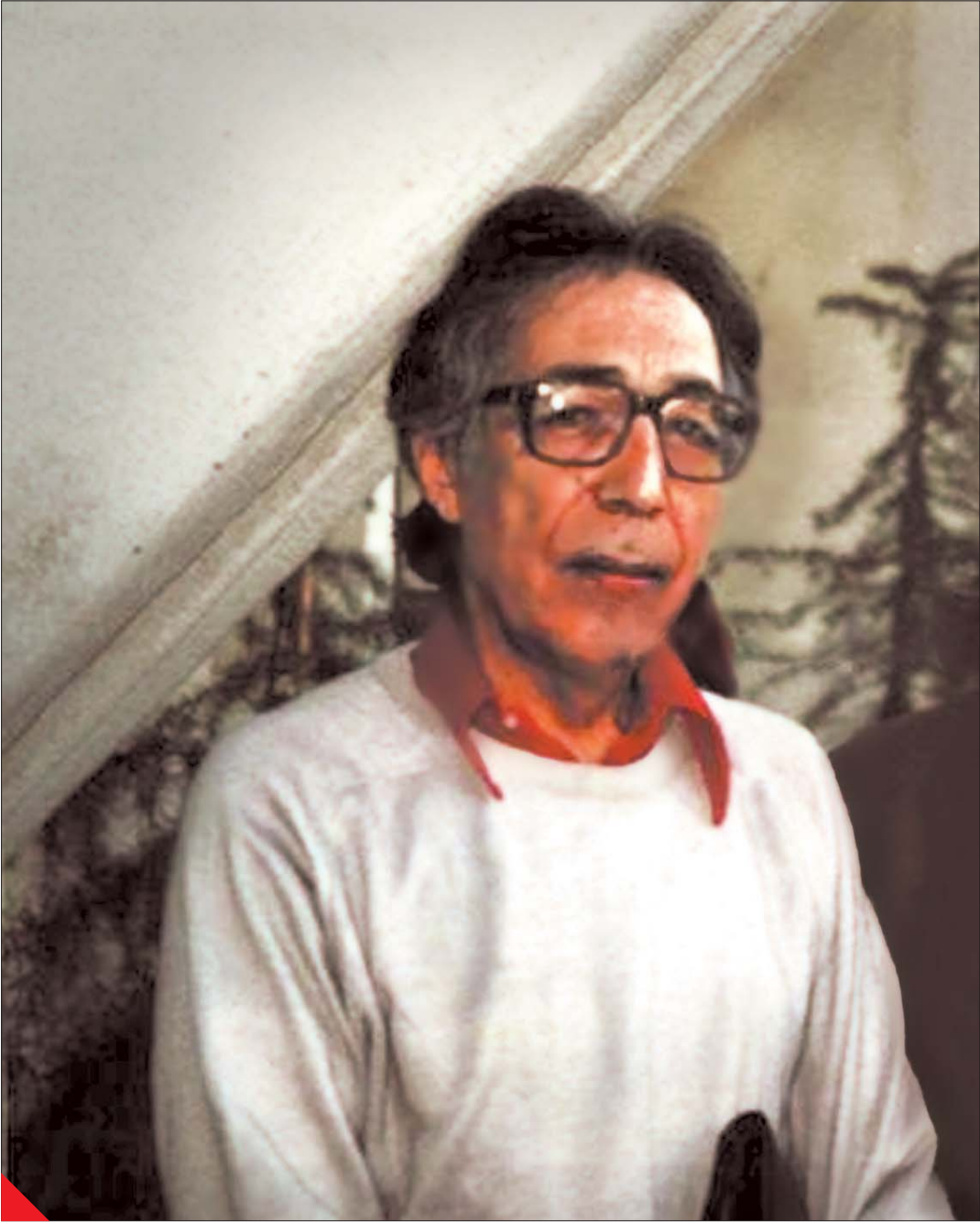
رخ دیوانه (ابوالحسن داوودی) یکی از نمونه‌ای‌ترین آثار این دوره از جشنواره است که بحران‌های فکری و معرفتی خود را در لباسی شکیل و زیبا پوشانده و همچون کالایی لوکس به خورد مخاطبانش می‌دهد. فیلمنامه این فیلم از منظر فکری، جغرافیایی فراثر از فیلمسازی را دنبال نمی‌کند.

ادامه در صفحه ۱۲

زخمه

بازگشت جشنواره موسیقی نواحی

مدیر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان از برگزاری جشنواره موسیقی نواحی ایران بعد از دوسال توقف در شهر کرمان خبر داد.
فرشید فلاح در گفت‌وگو با مهر با تأیید خبر برگزاری جشنواره موسیقی نواحی ایران گفت: همان‌طور که علاقه‌مندان به موسیقی نواحی می‌دانند، استان کرمان مبتکر جشنواره موسیقی نواحی است و شهر کرمان بود که برای اولین‌بار میزبان چنین رویداد مهم و ارزشمندی شد. از طرفی باید به این نکته توجه داشت استان کرمان از مهم‌ترین مناطق گردشگری کشورمان است و موسیقی نواحی می‌تواند به کمک بحث گردشگری نباید و در تلفیقی با معماری سنتی کرمان، فضای بسیار خوبی را در این استان فراهم آورد. وی ادامه داد: طبق برنامه‌ریزی‌هایی که طی ماه‌های اخیر انجام گرفته، جشنواره موسیقی نواحی ایران بالاخره بعد از مدت‌ها توقف به دبیری یکی از هنرمندان برگزیده موسیقی نواحی که در هفته‌های آینده نام آن مشخص خواهد شد، در ساختمان‌های سنتی‌ای که نزدیکی بیشتری با معماری سنتی کرمان دارند، برگزار می‌شود. در این جشنواره سعی خواهند شد ایرانگردان و جهانگردان بتوانند با استفاده از ارزش‌های ناب موسیقی نواحی که با حضور گروه‌های محلی معتبر سراسر کشور برگزار خواهد شد، در این رویداد حضور داشته باشند.
مدیر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان افزود: اساساً مردم کرمان فرهنگ، ارزش‌ها و میراثی دیرینه و غنی را در کنار دیگر عناصر فرهنگی بومی این منطقه، می‌توانند میزبان شایسته‌ای برای هنرمندان، علاقه‌مندان موسیقی و توریست‌ها باشند. از این جهت تلاش داریم در این دوره از جشنواره موسیقی نواحی، بحث اجرایی آن نیز برعهده یکی از هنرمندان پیشکسوت و اهل فن کرمانی خواهد بود، رویدادی را برگزار کنیم که بعد از مدت‌ها شکل و شمایل متفاوت و ارزشمندی را از موسیقی نواحی به مردم ارایه می‌دهد. فلاح در پایان صحبت‌هایش توضیح داد: ۵۰درصد هزینه‌های برگزاری این جشنواره برعهده استانداری کرمان است و نیمه دیگر نیز توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تقدیم خواهد شد. به هرسورت مقدمات کار درحال فراهم‌شدن است و شورای سیاستگذاری این جشنواره شکل گرفته که بنا داریم براساس تصمیمات شورا، طی هفته‌های آینده تاریخ و شرایط شرکت هنرمندان در این جشنواره را اعلام کنیم.
جشنواره موسیقی نواحی ایران از جمله جشنواره‌های تاثیرگذار و بااهمیت حوزه موسیقی کشور است که طی سال‌های اخیر با فرازونشیب‌های زیادی همراه بود. آخرین دوره برگزاری این جشنواره بر اردیبهشت‌ماه سال۹۲ بازمی‌گردد که در آن دوره و در روزهای پایانی دولت دهم با دبیری بهمین کاظمی در شکل و شمایلی بسیار کوچک و کم‌سروصدا همزمان در تهران و کرمان برگزار شد. در مراسم اختتامیه این جشنواره که با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دوره گذشته برگزار شد، بهمین کاظمی به‌عنوان دبیر نهمین دوره جشنواره موسیقی نواحی ایران انتخاب شده بود.



وقتی آموزش عملی و نظری در هنرستان‌ها و دانشگاه‌ها وضع نامناسبی داشته باشد، تکلیف آموزش‌های آزاد معلوم است، با این‌همه، بستگی به این دارد مدرس چه کسی باشد و تا چه حد خود را در قبال شاگرد مسئول بداند. اگر کنترلی در کار تأسیس کلاس‌های خصوصی باشد، می‌توان امیدوار بود کار مفیدی انجام گیرد در غیراین‌صورت قابل ارزیابی نخواهد بود.

✎ **چرا استادان مجرب و سرشناس تمایلی به آموزش موسیقی در آموزشگاه‌ها ندارند؟**

استادان مجرب و سرشناس عملاً بسیار کم هستند و اگر بعضی از آنها امروز در هنرستان‌ها یا در بعضی دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند، واقعا نوعی فداکاری می‌نمایند، چرا که در مرحله اول حق‌التدریس به قدری ناچیز است که هزینه رفت‌وآمد استاد را هم تأمین نمی‌کند. درد بزرگ‌تر، آن است که این استادان حاضر نیستند زیر دست هرکسی کار کنند، چطور ممکن است استادی جایی تدریس کند که مسوولش لازم است سال‌ها زیر دست خود او آموزش ببیند، طبیعی است [آن استاد] نمی‌رود در چنین جایی تدریس کند.

✎ **نسبت داوطلبان آموزش سازهای ایرانی و سازهای غربی در بین جوانان چگونه است؟**

این نسبت از هر دوسو قابل توجه است، سازهای غربی همان‌قدر داوطلب فراگیری دارد که سازهای ایرانی، باید اصل تدریس درست باشد.

✎ **آیا پرداخت هزینه بالای خرید ساز و نیز حق‌الزحمه تدریس باعث کاهش استقبال جوانان طبقه پایین و متوسط نشده است؟ چه راه‌حلی برای برطرف‌شدن این مشکل پیشنهاد می‌کنید؟**

بله. حق‌التدریس‌های بالا و هزینه بالاتر تهیه ساز یکی از مشکلات بزرگ است و مردم کم‌درآمد و خانواده‌های پرجمعیت قادر نیستند این هزینه‌ها را بپردازند. باید از طریق کارگاه‌های دولتی سازهای ارزان‌قیمت در اختیار جوانان قرار گیرد، سازهای غربی زیر نظر دولت و وزارت ارشاد وارد شده و دولت روی آنها سوبسید دهد و البته با کنترل و تعهد در اختیار جوانان مستعد قرار گیرد، این کاری بود که در تمام جمهوری‌های شوروی سابق از سال۱۹۱۷ انجام گرفت و با مدرسانی برجسته نتیجه آن شد که [در حال حاضر] علاوه‌بر هزاران نوازنده در هردهکده کوچک یک ارکستر و در هرمرکز شهری یک ارکستر سمفونیک وجود دارد.

باری، ساز بدون مدرس و مدرسه فایده‌ای نخواهد داشت، مساله را باید از هر دوسو بررسی کرد و امکان هم دارد، فقط سعه‌صدر و دلسوزی می‌خواهد.

✎ **چه پیشنهادی در مورد آموزش موسیقی از دوره خردسالی دارید؟**

آموزش موسیقی از دوره دبستان موافقت؟
موسیقی دقیقاً باید از دبستان آغاز شود و در این صورت در سطح بزرگ به ثمر می‌رسد و ما شاهد پیشرفت آن خواهیم بود و کرنه در ۲۰سالگی موسیقیدان و نوازنده برجسته نمی‌توان تربیت کرد، البته استثناهایی همیشه وجود دارد، ولی حکم بر اغلب جاری می‌شود. به‌هرحال درد زیاد است ولی می‌توان درمان کرد، اگر همان‌طور که عرض شد نیت اصلاح در کار باشد.



ورودی دانشگاه‌ها، شاگردی که پنج‌سال ویولن یا پیانو یا هر ساز دیگر غربی را نواخته وادار می‌کنند سه‌تار امتحان بدهد که او هم دوماه سه‌تار کار می‌کند و امتحان ورودی می‌دهد و به میمنت و مبارکی پذیرفته می‌شود. از چنین دانشگاهی چه بیرون خواهد آمد؟ درد بدتر این است که استاد ندارند و کسانی امروزه درس می‌دهند که گاه حقیقتاً صلاحیت ندارند، بعد این دانشگاه‌ها تابه‌حال کدام نوازنده، کدام محقق و کدام زن و مرد اهل عمل به موسیقی را بیرون داده‌اند.... هیچ؟! هنرستان‌ها نیز وضعی از این بهتر ندارند، حال اینکه کافیس‌ت شما به برنامه‌های سال‌های قبل‌تر دانشگاه‌ها و هنرستان‌ها نظری داشته باشید تا اختلاف سطح درسی را دریابید.

✎ **نحوه تدریس در آموزشگاه‌های موسیقی وابسته به وزارت ارشاد مورد تأیید شما هست یا خیر؟**

نحوه تدریس در آموزشگاه‌های وابسته به وزارت ارشاد فقط از جهت اسمی چشمگیر و دهن‌پرکن است. در عمل هیچ برنامه منظم و منسجمی وجود ندارد و اگر در طرح کلی برنامه‌ریزی شده، اعمال نمی‌شود. هر مدرسی هر چه می‌خواهد می‌گوید، هرکلاسی نحوه کار خاص خود را دارد در حالی که برای هر ساز یا رشته در همه‌جا و برای سال‌های مختلف می‌بایست برنامه‌ریزی دقیقی وجود داشته باشد. هیچ‌کس نمی‌داند شاگردی که دوسال ساز زده چه باید بزند و فرق او با شاگرد سه و چهارساله چیست. در یک کلام، هیچ کنترلی وجود ندارد، در تهران کلاسی هست که ۱۵۰شاگرد دف دارد، واقعا اینها چه می‌کنند؟ جز اینکه جیب صاحبان کلاس‌ها را پر می‌کنند و بازرسان محترم را با انواع [...] دست‌به‌سر نمایند تا گزارش مطلوب دریافت کنند.

✎ **تدریس در مکان‌های خصوصی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**
تدریس در اماکن خصوصی در هیچ جای جهان قابل کنترل نیست ولی چطور است اگر کسی در منزلش رفوگری کند بعد از یک‌ماه ماموران محترم مالیات سروقتش می‌آیند و هزارایراد بنی‌اسرائیلی می‌گیرند و مالیات‌هایی برایش می‌بندند که تصورش مشکل است، اما هرکس با هر میزان دانشی کلاس باز می‌کند، بالاترین پول را می‌گیرد و بیش از ۷۰درصد آنها کاری جز گمراه‌کردن بچه‌های مردم ندارند و هیچ‌کس هم به آنها حرفی نمی‌زند و ماموران محترم مالیات اصولاً از اینگونه کلاس‌ها خبری ندارند که این درست نیست. نباید به هرکسی اجازه تدریس و بازکردن کلاس داد، این امر با اندک پیگیری قابل تصحیح است اگر بخواهند.

✎ **نسبت داوطلبان آموزش موسیقی ایرانی قبل و بعد از انقلاب چگونه است؟**

از آنجا که هر تحریمی، تحریصی به‌دنبال دارد، در سال‌های بعد از انقلاب به‌دلیل نبودن بسیاری از سرگرمی‌های دیگر، طیف بسیار وسیعی از جوانان به موسیقی رو آورده‌اند و داوطلبان فراگیری موسیقی ایرانی بسیار زیاد شده است.

✎ **آموزشگاه‌های آزاد عملی و نظری موسیقی چه تفاوتی با آموزش‌های هنرستانی و دانشگاهی دارد؟**

گفت‌وگویی منتشر‌نشده بازنده‌یاد فریدون ناصری

هر تحریمی تحریص به‌دنبال دارد

شکرت‌اله رحیم‌خانی

آموزش در موسیقی، از اساسی‌ترین مباحث پایه در این شاخه از هنر است و دستاورد آن تربیت و معرفی عناصر اصلی پدیدآورنده یک اثر فاخر و ماندگار هنری مانند آهنگساز، نوازنده، خواننده و ترانه‌سرا به جامعه و نسل‌های بعد است. آموزش موسیقی در ایران که تا پیش از تأسیس مدرسه دارالفنون و شعبه موزیک نظام از روش آموزش سینه‌به‌سینه و انتقال شفاهی از نسلی به نسل دیگر به حیات خود ادامه داده بود، در اثر پاره‌ای تحولات اجتماعی در یکصدساله اخیر دچار تغییر و تحولات بنیادی شد که از جمله می‌توان به تأسیس و گسترش مراکز دولتی و خصوصی آموزش موسیقی، استفاده از آلفبای نت، ورود معلمان اروپایی به ایران و همچنین اعزام هنرجویان ایرانی به خارج از کشور جهت آموزش و فراگیری موسیقی مدرن، ورود و آشنایی طبقات مختلف اجتماعی به دنیای موسیقی به کمک رسانه‌های ارتباط جمعی و مهم‌تر از همه افزایش تعداد علاقه‌مندان به فراگیری موسیقی اشاره کرد. این تنوع و گسترده‌گی در دهه‌های اخیر باعث شکل‌گیری و به وجودآمدن سازمان‌ها و مراکز دولتی و غیردولتی (مانند خانه موسیقی) تخصصی به‌عنوان متولیان هنر موسیقی و به‌منظور تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در زمینه فراهم آوردن شرایط و ایجاد محیط مساعد برای استفاده هرچه‌بیشتر و صحیح‌تر جامعه و هنرمند از هنر موسیقی شد که می‌توان از میان نهاد‌های فوق که نقش اساسی‌تری در حوزه اجرا، نظارت، تصمیم‌گیری و بالابردن سطح آگاهی جامعه دارند به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، واحد موسیقی حوزه هنری، صداوسیما، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری و مطبوعات اشاره کرد.
گفت‌وگوی حاضر بخشی از طرح پژوهشی و تحقیقات میدانی در مورد وضعیت آموزش و آموزشگاه‌های موسیقی در ایران است که انجام آن در سال ۱۳۷۹ توسط انجمناب و با حمایت مرکز موسیقی حوزه هنری و راهنمایی‌های پژوهشگر ارجمند آقای رضا مهدوی که در آن زمان مسوولیت دانشکده موسیقی دانشگاه سوره و بخش پژوهش‌های کاربردی مرکز موسیقی حوزه هنری را برعهده داشتند انجام شده و طی انجام طرح که مدتی نزدیک به یک‌سال به‌طول انجامید، ضمن جمع‌آوری آمار کمی و کیفی آموزشگاه‌های موسیقی و نحوه تدریس در آنها سعی شد با توزیع پرسشنامه‌هایی، از نظرات و دیدگاه‌های استادان و دست‌اندرکاران فن برای بررسی استفاده شود. از میان مصاحبه‌شوندگان پاسخ‌های مفصل و دلسوزانه زنده‌یاد فریدون ناصری که در آن زمان ضمن تدریس موسیقی در دانشگاه، رهبری ارکستر سمفونیک تهران را برعهده داشتند، جالب توجه و حاوی نکاتی بود که پس از گذشت حدود ۱۴سال و همچنین مشکلات پیش‌رو هنرمندان موسیقی برای چاپ در روزنامه آماده شده است. در این نوشتار سعی شده، به‌منظور یادداشت هرچه‌بیشتر روح آن مرحوم و رعایت امانت‌داری، پاسخ‌های داده‌شده از جانب ایشان تا حد امکان عیناً و بدون هرگونه ویراستاری فنی و ادبی به خوانندگان عزیز تقدیم شود. نکته آخر اینکه مشکلاتی که در این گفت‌وگو در زمینه وضعیت آموزش موسیقی به آنها اشاره شده، مربوط به زمان انجام مصاحبه یعنی شهریور۱۳۷۹ و سال‌های قبل از آن است. حال اینکه شرایط نظرات و برنامه‌ریزی‌های آموزشی در زمینه موسیقی از آن زمان به‌بعد تا چه حد تغییر کرده، داوری و قضاوت را برعهده صاحب‌نظران و متولیان امور هنری مربوطه می‌سپاریم و منتظر دریافت نقطه‌نظرات آنها در این زمینه هستیم.

✎ **وضعیت آموزش موسیقی در کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

وضع آموزش موسیقی به چنددلیل در سراسر کشور بد است؛ چراکه خواه در هنرستان‌ها یا در دانشگاه‌ها از چندسال قبل به‌وسیله جمعی که گویا حقیقتاً با بچه‌های علاقه‌مند به موسیقی دشمنی دیرینه داشته‌اند چنان برنامه‌ریزی شده که هیچ محصولی نمی‌دهد و فقط وقت و عمر مشت‌ی جوان بیگانه به هدر می‌رود. از هنرستان یا دانشگاه موسیقی که از ۱۵کلاس تنها سه چهار کلاشش به موسیقی مربوط می‌شود، چه محصولی می‌توان انتظار داشت. برنامه هنرستان‌ها و دانشگاه‌های موسیقی چه فرقی برای مثال با دانشکده حقوق یا معقول و منقول دارد، حال اینکه رشته تحصیلی‌شان موسیقی است، چگونه با حجم درس‌هایی که مطلقاً به‌درد یک موسیقیدان نمی‌خورد و ساعت‌ها وقت می‌گیرد، می‌توان انتظار داشت شاگرد با دانشجو فرصت کار موسیقی داشته باشد. یک شاگرد رشته موسیقی لاقال در روز باید چهار ساعت ساز تخصصی خود را کار کند و همین زمان را برای دروس تئوریک موسیقی احتیاج دارد. آیا با برنامه‌ریزی نسنجیده‌ای که اعمال کرده‌اند، وقتی برای کار موسیقی باقی می‌ماند. فاجعه بدتر آن است که حتی در امتحان

«رخ دیوانه» در پی چیست؟

رمز گشایی از شطرنج زندگی

جدید می‌پردازد، اما در اینجا این نسل بیشتر متهم، مقصر، سهل‌انگار و بی‌توجه است. اما در «رخ دیوانه» او نه یک مجرم یا مقصر بلکه قربانی است. این‌بار فیلمساز نه از زاویه دید نسل خوش‌شانس و نسل جدید و زبان او به نقد این موقعیت پارادوکسیکال و پرتناقض و رنج‌نگریسته است. دلیل مهم این رویکرد که به ویژگی و عنصر مهمی از حیث داستان‌پردازی و موقعیت دراماتیک فیلم هم بدل شده، نمایش ابزارهای نوین ارتباطی و دیجیتال و تأثیر آن در مناسبات فردی و فرهنگی نسل جدید است. از این نظر نیز می‌توان «رخ دیوانه» را فیلمی مدرن و امروزی دانست؛ اینکه چقدر ابزارهایی مثل اینترنت و فیس‌بوک، چت و تشکیل گروه‌های مجازی می‌تواند در زیست -جهان نسل امروز موثر باشد و زندگی آنها را حتی تا مرز اضمحلال و فروپاشی به خطر بیندازد؛ فیلمی خوش‌ریتم با ساختار روایی درهم‌تنیده و شطرنجی که حتی نام فیلم هم از یکی از مهره‌های شطرنج الهام گرفته است. بدون‌شک «رخ دیوانه» بهترین فیلم ابوالحسن داوودی در کارنامه

حرفه‌ای‌اش است که از همین الان می‌توان پیش‌بینی کرد که به پرفروش‌ترین فیلم کارنامه او هم بدل خواهد شد. فارغ از تایل‌های اجتماعی/ فرهنگی اثر، خود متن نیز از سخت‌ترین نقش‌نسبت به نقش‌های دیگر است، باید به بازی چشمگیر ساعد سهیلی اشاره کرد که به خوبی از پس نقشی متعارض و متظاهر برآمده و توانسته منویات روانشناختی کاراکتر را به خوبی در کنش‌مندی‌های دراماتیک‌ی خود بازنمایی کند. اساساً داوودی به‌خوبی از پس هدایت بازیگران متعدد در این فیلم به‌ویژه با توجه به روایت کنش و واکنشی آنها برآمده و توانسته فیلمی گرم و خوش‌ریتم بسازد. در پس این دو لایه فیلم، یعنی نوع روایت و موقعیت خاص قصه، فیلمساز به‌وجود آسیب‌های اجتماعی از اعتیاد تا فقر و بیکاری و فحشا و فروپاشی اخلاقی- رفتاری اشاره کرده تا تصویری جامع‌تر از وضعیت شکننده و آسیب‌پذیر نسل جدید در جامعه امروز را ترسیم کند؛ تصویری که مخاطب جوان را به جبهه‌گیری و مقاومت در برابر آن و نمی‌دارد و به شدت با حس همدات‌پندارانه همراه است.